

بان بهشتیان سایه های درختان بهشت و ذللت قطرها تدلیلاً ای قوت
 منعم نمی زدیک کرده شود بان بهشتیان میوه های بهشت رشت و خند و ایستاده
 آن میوه با ایشان هر سه و نزدیک میشود و استیلاج بر آمدن بان درختان نباشد اما مجاهد
 گفت زمین بهشت از شره غام باشد و خاک دی از مشک و نند درختانش از زرشق
 و شاخه اش از زوارید و زبرجد و یا قوت و میوه های او تو نزدیک و بست بوی سرد
 بی زحمتی و درخت میگری و میخوری چون در بیستان او را در دنیا بیست و نه میوه
 لون بون بود در حقیق او شان و در دنیا ز اورخت و ز قوم و وضع داود و اینه عطف
 علی حبه ای و اعطام جنه و اینه طلا و شجره انهار و الطلال جمع الطل التدریج
 کردن القطوف جمع قطف میوه درخت بد اکل اول این عطاها آن بود که فرمود که قوتی
 الی آخر یعنی نگاه داشته شان و او شان عطا که اولی از تا یکی رویه های ایشان
 بود از اثر خلی جمال من و شادی و لمانا که از شادمانه جان او را صفات و ذات من بود
 ایشان ارجان کردند من نیز احسان کردم جل خزا ا الاحسان الا الاحسان و تحقق دانند
 این که هماد و دنیا و عقین همه از بود که تو فرمود طاعت و خیرای طاعت نیز ادریس که
 قبول کرد و خود کرد و هر که او کرد و قبول کرد خود از الطاف تو هیچ نبرد نمودند
 مقبول تو فرمود مقبل ما دیدند فصلت بگرام زره پوست و می کلین زره بانه

ماده ازین

نه قبله قبله بلا عله و من زاده رده بلا عله با زلفت و کرده اوه شود آن شربهای شیرین باشد
 هر که در کنت جل جلاله و لطایف علیهم با نیه من فضیه و کرده اند و خود برین
 با شتیان آب جامه با این شربها و قد جانی شرفه و الکواب و کوزهای بی دست
 کانت قوادیر لقوان من فضیه که باشند آن کوزها از شیشه یا کاشه باشند
 یعنی آنرا صفای آبگینه باشد و سپیدی نفس که هر چه درون او باشد از شربهای کجی بنگ
 از پروان او بنام عابد بن عباس رضی الله عنهما گفت که کوا در نقره و نیا قدح ساخته
 شود و تنگ است از یکس آنچه در درون وی باشد نما بر فاقه می هستی از آن نوع
 جان با صفا باشد که هر چه در وی باشد از سر و نایم همچون شیشه و شیشه و نیا از خاک
 باشد فاما شیشه بهشتی اصل وی از نقره باشد و قرار بر آن است القدره شیشه
 در ترکیبها و تنون الاون و ترکیب فی الشانی من فضیه پان لاصل القوار که اقی الکواش
 قله رها اندازه کرده شده باشند شربهای بهشتی را در آن کوزهای کوزها را اندازه
 کرده باشند و شکران پیش آمدن ایشان در بهشت تقدیر اول اندازه کردنی که
 با کواب برابر باشد بر مقدار که بهشتی میسر شود و که آید به زیادت و این نوع بالذات
 می باشد و شاید که آن اشارت باشد که اقواح راجع مقدار جو صلابه و راجع باشد در مقدار
 الی و الله تعالی اعلم و کسب قوی فیها داده شوند آن بهشتیان را در آن بهشت